

مقایسه خرده‌گفتمان‌های اسلام‌گرا در ایران (۵۷-۱۳۳۲)؛

از سیاست‌گریزی تا سیاست‌ورزی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۴/۲۸

جلیل دارا^{۱*}

مجید پیروز^۲

چکیده

هدف این پژوهش، شناخت و معرفی کلی از وضعیت گفتمان اسلام‌گرا در فاصله زمانی سال‌های ۱۳۳۲-۵۷ ش است. گفتمان اسلام‌گرا در این دوره متشکل از خرده‌گفتمان‌هایی بود که هرکدام واجد دال مرکزی و دال‌های شناور بودند. نسبتی که هر یک از این خرده‌گفتمان‌ها با حوزه سیاست داشتند، به نوعی تعیین‌کننده میزان نقش‌آفرینی آنها در شکل‌گیری انقلاب اسلامی است. این پژوهش ضمن تحلیل خرده‌گفتمان‌های مذکور از منظر نظریه گفتمان لاکلا و موفه، در پی پاسخ به این پرسش اصلی است که خرده‌گفتمان‌های اسلام‌گرا در سال‌های ۱۳۳۲-۵۷ ش چه نسبتی با حوزه سیاست داشتند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد از میان هفت خرده‌گفتمان اسلام‌گرا در دوره مذکور، خرده‌گفتمان‌های اسلام حوزوی و حجتیه، سیاست‌گریز و خرده‌گفتمان‌های اسلام فقاهتی، ملی‌گرا، مبارز، سوسیالیسم و چپ مسلحانه، سیاست‌ورز بودند. از طرفی همه خرده‌گفتمان‌های اسلام‌گرای سیاست‌ورز در انتخاب دال مرکزی متفاوت از یکدیگر بودند، اما در مواردی در دال‌های شناور شباهت داشتند. روش این پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی و بر اساس مطالعه اسنادی-کتابخانه‌ای است.

واژگان کلیدی: گفتمان، خرده‌گفتمان، اسلام‌گرایی، سیاست‌گریز، سیاست‌ورز.

(صفحه ۱۱۴-۸۳)

۱. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

(نویسنده مسئول: j.dara@modares.ac.ir)

۲. دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس (majidpiruz@yahoo.com)

مقدمه

سال‌های ۵۷-۱۳۳۲ ش مقطعی مهم در تاریخ معاصر ایران است که بازخوانی گفتمان‌های این دوره در شناخت نیروهای سیاسی و فکری ایران در حال حاضر نیز کاربرد دارد. این دوره از حوادث مردادماه ۱۳۳۲ ش و سقوط دولت ملی مصدق آغاز گردیده و از پس دوره ای اقتدارگرایی عریان با تحکیم دیکتاتوری نظامی پهلوی به تحولات انقلاب اسلامی (۷-۱۳۵۶) ختم شد. در این دوره، گفتمان‌های سیاسی متعددی سربرآوردند که هریک کوشیدند با عرضه نشانه‌های گفتمانی خود، به کنش‌گری در فضای سیاسی کشور پرداخته و با تسخیر ذهن و ضمیر فاعلان اجتماعی، اقبال عرصه عمومی را به گفتمان خویش فراهم آورند. گفتمان‌های سلطنت، ملی‌گرایی، مارکسیستی و اسلام‌گرا گفتمان‌های عمده‌ای هستند که در دوره مورد نظر در فضای گفتمانی ایران به ایفای نقش پرداختند. رژیم پهلوی نمایندگی گفتمان سلطنت، جبهه ملی نمایندگی گفتمان ملی‌گرا، و جریانات مارکسیسم-لنینیسم و مارکسیسم مائوئیسم نمایندگی گفتمان مارکسیستی را بر عهده داشتند.

اما در این میان، گفتمان اسلام‌گرایی توانسته بود با توجه به ساخت اجتماعی و فرهنگی جامعه ایرانی، اقبال بسیاری را کسب نموده و به سبب وسعت و گستردگی، خرده‌گفتمان‌های متعددی را درون خود جای دهد که هریک با برداشتی خاص از اسلام، مترصد نفوذ در فضای گفتمانی و سیاسی ایران بودند. از این رو جریان‌های مختلف و متعددی در این چهارچوب، خرده‌گفتمان‌های اسلام‌گرا را نمایندگی می‌کردند که در این پژوهش به آن اشاره خواهد شد. در واقع در این پژوهش، تلاش می‌شود تا با یک بازخوانی کلی از فضای گفتمانی اسلام‌گرایی در ایران، خرده‌گفتمان‌های فعال آن، مورد تحلیل قرار گیرند؛ و با یک رویکرد مقایسه‌ای تمایزها و اشتراکات نظری‌شان احصا گردد.

پیشینه پژوهش

در ارتباط با موضوع این پژوهش، آثار مختلفی تدوین گردیده است که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود. نویسندگان کتب "اسلام سیاسی در ایران" (حسینی‌زاده، ۱۳۸۹) و "گفتمان‌های سیاسی در جمهوری اسلامی ایران" (علیپور گرجی، ۱۳۹۴)، سه گفتمان مارکسیستی، ملی‌گرا و اسلامی را مورد تحلیل قرار داده‌اند. در مقاله "تحلیل نقش امام خمینی در تحقق استعلائی گفتمان اسلام‌گرایی در جریان انقلاب اسلامی ایران" (اخوان کاظمی و دیگران، ۱۳۹۴) نویسندگان، ظرفیت رهبری انقلاب در تبدیل اسلام‌گرایی به موقعیت گفتمان هژمون را حائز اهمیت دانسته‌اند و در مقاله "پیروزی و ناکامی

گفتمان اسلام سیاسی (تجربه‌ای متفاوت در ایران ۱۹۷۹ و مصر ۲۰۱۱) (سمیعی اصفهانی و کیانی، ۱۳۹۴) مبتنی بر روش گفتمانی، رهبری امام خمینی و نشانه ولایت فقیه از مهم‌ترین عوامل پیروزی اسلام سیاسی در ایران معرفی شده است. در مقاله "بررسی تطبیقی خرده گفتمان‌های سیاسی اسلام‌گرا در ایران قبل از انقلاب اسلامی و تأثیر آنها بر شکل‌گیری نظام سیاسی بعد از انقلاب" (فوزی، ۱۳۸۷)، اگرچه نویسنده به بررسی سه خرده گفتمان اسلام فقهاتی - اجتهادی، اسلام علمی - تجربی، و اسلام انقلابی - ایدئولوژیک پرداخته، اما همه خرده گفتمان‌های اسلامی را شامل نمی‌شود. نوآوری پژوهش حاضر، تحلیل وضعیت تمامی خرده گفتمان‌های فعال ایران، اعم از سیاست‌گریز و سیاست‌ورز در دوره زمانی ۵۷-۱۳۳۲ ش و مقایسه آنهاست.

اهداف و پرسش‌های پژوهش

هدف اساسی این پژوهش، ارزیابی و تحلیل جامع از گفتمان اسلام‌گرا و خرده گفتمان‌های آن است. این تحلیل با برشمردن نشانه‌های گفتمانی هریک از این خرده گفتمان‌ها، می‌کوشد ابتدا نسبت‌شان را با سیاست‌ورزی مشخص نموده و سپس با معرفی نظام اندیشه‌ای هر یک از آنها، ادراک مناسبی از فعل سیاسی نمایندگان این خرده گفتمان‌ها در فضای سیاسی ایران به دست آورد. پرسش اصلی پژوهش این است که خرده گفتمان‌های اسلام‌گرا در ایران سال‌های ۵۷-۱۳۳۲ در نسبت‌شان با سیاست شامل چه خرده گفتمان‌هایی بوده و هریک از این خرده گفتمان‌ها چه نسبتی با سیاست داشتند؟ پرسش دیگر اینکه چه تشابهات و تمایزاتی میان نشانه‌های گفتمانی خرده گفتمان‌های اسلام‌گرای سیاست‌ورز وجود داشته است؟

الف) مفاهیم و چارچوب نظری پژوهش

نظریه گفتمان لاکلاو و موفه

نظریه گفتمان^۱ لاکلاو و موفه^۲ در چهارچوب رویکرد تفسیری می‌تواند در تحلیل افعال اجتماعی سودمند باشد. این نظریه به نقش معنادار رفتارها و ایده‌های اجتماعی در زندگی سیاسی توجه کرده و به تحلیل شیوه‌ای می‌پردازد که طی آن، نظام‌های معانی یا "گفتمان"ها، فهم مردم از نقش خود در جامعه را شکل داده و بر فعالیت‌های سیاسی آنان تأثیر می‌گذارند. نظریه گفتمان از علوم تفسیری

.....
1 . Discourse Theory
2 . laclau and Mouffe

همچون هرمنوتیک^۱، پدیده‌شناسی^۲، ساختارگرایی^۳ و شالوده‌شکنی^۴ الهام می‌گیرد. یک تحلیلگر گفتمان به بررسی راه‌هایی می‌پردازد که در آن ساختارهای معانی، نحوه خاصی از عمل را ممکن می‌سازند. بنابراین تحلیلگر سعی می‌نماید تا درک کند گفتمان‌هایی که فعالیت‌های کارگزاران اجتماعی را ساخت می‌دهند، به چه صورت تولید می‌شوند، چگونه عمل می‌کنند و به چه شکل متحول می‌شوند. (تاجیک، ۱۳۷۹: ۵-۱۳۴).

از نظر لاکلاو و موفه، گفتمان منحصر به زبان نمی‌شود؛ بلکه تمامی پدیده‌های اجتماعی را نیز دربرمی‌گیرد. بر این اساس، گفتمان‌ها تلاش می‌کنند تا نشانه‌ها را ساختاربندی نمایند؛ به گونه‌ای که گویی تمام نشانه‌ها در یک ساختار واحد، معنایی همواره ثابت و روشن دارند. این امر در حوزه اجتماعیات نیز صادق است؛ به این شکل که گویی واقعیت پیرامونی ما ساختاری ثابت و روشن دارد. در این رابطه جامعه، گروه‌هایی که به آنها تعلق داریم و هویت‌مان واقعیت‌هایی عینی هستند. لاکلاو و موفه معتقدند هویت‌های افراد محصول فرایندهای تصادفی و گفتمانی و بطور دقیق‌تر، جزئی از کشمکش‌های گفتمانی‌اند. همچنین افعال اجتماعی که از آدمیان سر می‌زند نیز اموری به تمامه گفتمانی قلمداد می‌شوند. در واقع در چهارچوب نظریه گفتمان، معنای تمامی پدیده‌ها تنها از طریق تحلیل گفتمان آنها به دست می‌آید (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۳: ۷۰-۶۷).

لاکلاو و موفه درصدد پیوند نظریه خود با ساحت سیاست و اجتماع هستند و امور اجتماعی و سیاسی را تنها در درون ساختارهای گفتمانی قابل فهم می‌دانند. از نظر آنها، این گفتمان‌ها هستند که به فهم ما از جهان پیرامون شکل می‌بخشند. از دیدگاه این دو، معنای اجتماعی کلمات، گفتارها، اعمال و نهادها را با توجه به آن بافت کلی که اینها خود بخشی از آن هستند؛ می‌توان دریافت. هر معنایی را تنها با توجه به عمل کلی در حال وقوع، و همچنین هر عملی را با توجه به گفتمان خاصی که آن عمل در آن قرار دارد؛ باید شناخت (منوچهری، ۱۳۹۳: ۷-۱۰۴).

به طور خلاصه، گفتمان به مجموعه‌ای از نشانه‌های مفصل‌بندی‌شده و پیوندیافته اطلاق می‌شود و منظومه‌ای معنایی است که واژه‌ها و نشانه‌های آن در کنار هم و در پیوند با یکدیگر مجموعه معناداری را می‌آفرینند. گفتمان، طیف وسیعی از داده‌های زبانی و غیرزبانی (اعم از گفتارها، گزارش‌ها، حوادث

- 1 . Hermeneutics
- 2 . Phenomenology
- 3 . Structuralism
- 4 . Deconstruction

تاریخی، گفت‌وگوها، سیاست‌گذاری‌ها، اعلامیه‌ها، اندیشه‌ها، سازمان‌ها و نهادها) را دربر گرفته و با همه آنها به مثابه متن برخورد می‌کند (حسینی زاده، ۱۳۸۹: ۱-۲۰). هر گفتمان شامل مجموعه‌ای از نشانه‌ها یا دال‌های گفتمانی به هم پیوسته است که بیانگر منطق فکری حاکم بر آن است. باید توجه داشت که بنای نظریه گفتمان بر مفروض پیچیدگی و تکثر جامعه معاصر استوار است (حسینی زاده، ۱۳۸۹: ۴۵). بر این اساس می‌توان درون گفتمان وسیع اسلام‌گرا، خرده‌گفتمان‌های متنوعی را در نظر گرفت؛ که هر یک می‌کوشیدند تا بخشی از این تکثر اجتماعی را بازتاب دهند.

در این چهارچوب، دال‌ها از ارزش یکسانی در زنجیره گفتمانی یک گفتمان برخوردار نیستند. دال مرکزی یا برتر، نشانه‌ای است که گفتمان، حول محور آن معنا می‌یابد و دال‌های شناور، نشانه‌های دیگر آن گفتمان هستند که ذیل دال مرکزی قرار گرفته و هر گفتمان به روش خاص خود به آن معنا می‌بخشند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۳: ۶۰). بر این اساس، دال مرکزی عمود خیمه یک گفتمان است و به نظام معنایی آن سامان می‌بخشد و نشانه‌های گفتمانی دیگر، در سایه آن دال مرکزی قرار می‌گیرند.

روش تحقیق

روش تحقیق در پژوهش حاضر، روش توصیفی-تحلیلی است. در واقع، این پژوهش ضمن بررسی و توصیف خرده‌گفتمان‌های فعال اسلام‌گرا در دوره ۵۷-۱۳۳۲ بر مبنای نظریه گفتمان لاکلاو و موفه به تحلیل آنها و نسبتشان با سیاست‌ورزی می‌پردازد. بدین منظور، از ابزار مطالعه کتابخانه‌ای و اسنادی بهره گرفته می‌شود.

ب) یافته‌های پژوهش

یافته‌های این پژوهش در دو بخش ارائه می‌شود: نخست، تحلیل و معرفی از خرده‌گفتمان‌های اسلام‌گرا به عمل آمده و سپس یک ارزیابی کلی درباره نسبت هریک از آنها با مقوله سیاست‌ورزی، و تشابهات و افتراقات آنها صورت می‌گیرد.

بخش اول- معرفی و تحلیل خرده‌گفتمان‌های اسلام‌گرا

مطابق یافته‌های این پژوهش، گفتمان اسلامی در دوره ۵۷-۱۳۳۲ قابل تقسیم به چند خرده‌گفتمان

مهم است: اسلام سنتی - حوزوی، اسلام حجتیه، اسلام فقهاتی، اسلام ملی‌گرا، اسلام مبارز، اسلام سوسیالیستی، و اسلام چپ مسلحانه خرده‌گفتمان‌های فعال این دوره بودند. مطالعه خرده‌گفتمان‌های مزبور حکایت از آن دارد که "تنوع درونی" گفتمان اسلام‌گرا موجب گردید؛ تا این حد از سلاقی و گرایش‌های مختلف فکری و عقیدتی درون آن جای گیرد.

الف) خرده‌گفتمان‌های سیاست‌گریز

در فضای سیاسی ایران پس از کودتای ۲۸ مرداد، نوعی دلمردگی، رکود و پرهیز از سیاست‌ورزی، دامن غالب کنش‌گران را گرفته و آنان را به سمت رویکردهای سیاست‌گریز هدایت نمود. در بین گفتمان گسترده اسلام‌گرا، دو خرده‌گفتمان مهم سنتی - حوزوی و حجتیه در عداد خرده‌گفتمان‌های سیاست‌گریز قرار می‌گیرند.

۱) خرده‌گفتمان اسلام سنتی - حوزوی

خرده‌گفتمان اسلام سنتی - حوزوی توسط مراجع عالی در قم نمایندگی می‌شد؛ که در دهه ۲۰ و ۳۰ شمسی، نماینده آن آیت‌الله سیدحسین طباطبایی بروجردی بود. پس از درگذشت وی، در دهه چهل شمسی، مراجعی نظیر آیت‌الله سید محمدکاظم شریعتمداری و آیت‌الله سید محمدرضا گلپایگانی مشی محافظه‌کاری این خرده‌گفتمان را تداوم بخشیدند.

به طور کلی، مشی سیاسی آیت‌الله بروجردی، مماشات با سیاست‌های دربار و تا حد امکان سکوت در قبال مسائل سیاسی روز بود. در این دوره، حوزه علمیه قم در مقابل اقدامات شاه همچون قرارداد کنسرسیوم نفت و ورود به پیمان بغداد سکوت پیشه کرد. این موضع روحانیت با حمایت شاه و حکومت از موسسات تعلیمی مذهبی و نیز سکوت پهلوی در برابر اقدامات ضد بهایی‌گری روحانیت پاسخ داده شد. در عین حال، جلوه‌هایی از مخالفت‌های مقطعی و موردی بروجردی با برخی سیاست‌های حکومت قابل ملاحظه است؛ که از مهم‌ترین آن، می‌توان به نارضایتی وی از برنامه اصلاحات ارضی اشاره کرد. همین نارضایتی موجب گردید؛ تا در زمان حیات بروجردی، شاه پیاده‌سازی برنامه مزبور را متوقف کند (Foran, 1992: 336). در زمان حیات آیت‌الله بروجردی، مراکز مذهبی جدید تأسیس شده و تعداد طلاب افزایش یافت و حتی گروهی از روحانیون به دانشگاهها رفتند؛ اما دخالت وی در مسائل مملکتی هیچ‌گاه از توصیه، پیغام و تهدید زبانی تجاوز نکرد (ازغندی، ۱۳۸۹: ۱۳۳). آیت‌الله بروجردی حتی در نقد اقدامات بنیادین گروه‌هایی چون فدائیان اسلام معتقد بود

که آنان نمی‌توانند از طلاب علوم دینی باشند و باید از ردیف طالبان علوم روحانی طرد شوند (جعفریان، ۱۳۹۰: ۲۴۰). نگرش بروجردی به امر سیاست و حکومت در عصر غیبت، در تقریرات درس ایشان در مجموعه «البدر الزاهر فی صلاه الجمعه و المسافر»، ذیل مبحث «نماز جمعه» آمده است:

«... اموری که به امام مربوط است بر دو نوع است: یک نوع از وظایف امام در زمانی است که بسط ید داشته باشد، مثل حفظ نظم داخلی و دفاع از مرزهای مملکت و صدور فرمان جهاد و دفاع و مانند آن، و نوع دیگر از وظایف امام زمانی است که بسط ید نداشته باشد و حتی آن را به واسطه وکیل یا ارجاع به دیگری برپا دارد. این دسته شامل امور مهمی است که شارع در هیچ حالتی راضی به اهمال آن نمی‌شود، اموری همچون تصرف در اموال ایتام و مجانین و اشخاص غایب و نیز همچون قضاوت بین مردم و مانند آن».

وی سپس نتیجه می‌گیرد که قدر متیقن از ولایت فقیه، ولایت وی از جانب امام (ع) در حیطة نوع دوم، از وظایف امام است. (منتظری، ۱۴۱۶ق: ۸۰-۷۸). در واقع بروجردی از پیروان "نظریه تعطیل" به شمار می‌آید که بر اساس آن، حکومت شرعی در دوره غیبت تعطیل است؛ چرا که حکومت، متصل به امام (ع) بوده و زمانی که خود امام در جامعه حضور فیزیکی ندارد، بنابراین حکومت هم وجهیتی نخواهد داشت. در عین حال در مورد اموری که شارع، راضی به اهمال در آن نیست، اجرای این امور وابسته به شخص امام نبوده و قابل واگذاری به فقیه است.

گلبایگانی نیز اگرچه از مسائلی همچون حادثه ۱۵ خرداد و دستگیری امام خمینی اعلام انزجار نمود (امامی، ۱۳۸۲: ۵-۱۰۳)؛ اما از ورود جدی به حوزه سیاست پرهیز می‌نمود و از روابط خود با حکومت برای کاهش آلام و رفع مشکلات مردم استفاده می‌کرد. حساسیت وی ناظر به حفظ دین، ترویج آن و مقابله با خطرات ناشی از فرهنگ‌های مهاجم بود. بنابراین نشانی از سیاست‌ورزی به‌طور عام، و تلاش برای نفی سلطنت و براندازی آن و طراحی حکومت اسلامی در اندیشه گلبایگانی مشاهده نمی‌شود.

شریعتمداری، نیز مرجعی بود که با دارالتبلیغ شناخته می‌شد؛ موسسه‌ای دینی که در سال ۱۳۴۴ش تأسیس گردید و در برنامه‌های آن اثری از فعالیت‌های سیاسی نبود. تدریس موادی مانند نهج‌البلاغه، عقاید، تراجم علمای اسلام، فن نویسندگی، ادبیات فارسی، فن خطابه، تاریخ اسلام، درایه و

حدیث‌شناسی، تفسیر قرآن، فقه و هیئت در برنامه آموزشی دارالتبلیغ قرار داشت. شریعتمداری درباره هدف از تأسیس دارالتبلیغ می‌گوید: «مقصود تربیت عده‌ای از مبلغین است که به درد بخورند. متن برنامه، کتاب و سنت خواهد بود و اگر بعضی از آنها احتیاجی به بعضی از علوم داشته باشند البته در حاشیه خواهد بود» (جعفریان، ۱۳۹۰: ۴۲۳-۳۸۰). در عین حال شریعتمداری برخلاف گلپایگانی، حتی در مواردی اعتقاد و التزام خود را به سلطنت و مشروطیت اعلام می‌داشت. مثلاً پس از حمله به بیت وی در اردیبهشت ۵۷، در ملاقاتی خصوصی با مقامات دولتی گفته بود:

"ما هیچ‌گاه نسبت به مقام شامخ سلطنت نظر بدی نداشته‌ایم و عقیده داریم وجود شاهنشاه نقطه اتکاء موجودیت ایران است. ما اگر حرفی داشته‌ایم با دولت بوده و اگر انتقادی کرده‌ایم از برخی اقدامات دولت بوده است. اما تعلق و مسامحه در جلوگیری از آشوب جایز نیست... باید با اقدامات آشوبگرانه که به زیان دین و مردم هست مقابله کرد" (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸: ۷-۴۲۵).

در مجموع، خرده‌گفتمان اسلام سنتی - حوزوی با اتخاذ مشی سیاست‌گریز و محافظه‌کار می‌کوشید ضمن اجتناب از گام نهادن بر طریق انقلابی‌گری، امور فرهنگی، آموزش دینی و مذهبی را ترویج دهد.

۲) خرده‌گفتمان اسلام حجتیه

انجمن حجتیه، نماد خرده‌گفتمان اسلام حجتیه، در سال ۱۳۳۲ ش با تلاش شیخ محمود تولکائی (مشهور به حلبی) با عنوان «انجمن خیریه حجتیه» تأسیس شد. هدف اولیه انجمن، ناظر به مبارزه با بهائیت بود، اما در طول بیش از دو دهه از فعالیت خود توانست در تعمیق بسیاری از آموزش‌های دینی ولو با برداشتی خاص در جامعه ایران تاثیرگذار باشد؛ به طوری که انجمن در مقابله با اندیشه‌های مارکسیستی نیز گام برداشت (جعفریان، ۱۳۹۰: ۳۹-۵۲۷). در اساسنامه انجمن، رسالت آن، "فعالیت‌های علمی، آموزشی، خدمات مفید اجتماعی با الهام از تعالیم عالیه اسلام و مذهب شیعه جعفری، جهت پرورش استعداد و تربیت انسان‌هایی لایق و کاردان و مقید به تقوی و ایمان و اصلاح جهات مادی و معنوی جامعه" عنوان گردید. همچنین موضوع و هدف انجمن، "ثابت و تا زمان ظهور حضرت بقیه‌الله الاعظم امام زمان ارواحنا فداه لایتغیر"، ذکر شد (باقی، ۱۳۶۳: ۳۸).

همچنین در اساسنامه انجمن حجتیه سیاست‌گریزی آن مورد تأکید واقع شده است:

«انجمن به‌هیچ‌وجه در امور سیاسی مداخله نخواهد داشت و نیز مسئولیت هر نوع دخالتی را که در زمینه‌های سیاسی از طرف افراد متناسب به انجمن صورت گیرد برعهده نخواهد داشت» (باقی، ۱۳۶۳: ۱۶۸).

حلبی به صراحت امکان تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت را رد کرده و دستیابی به حاکم اسلامی معصوم از خطا را غیرممکن می‌پنداشت (باقی، ۱۳۶۳: ۱۲۲). انجمن معتقد بود در هنگامه غیبت، اقدام به تشکیل حکومت اسلامی به معنای اتمام رسالت قائل شدن برای ایشان و در واقع، برافراشتن پرچم ضلالت و دجالی است. بنابراین باید منتظر ماند تا حضرت قائم (ع) با ظهور خود، حکومت حقّه اسلامی را تشکیل دهد. لذا یک مسلمان در دوره غیبت مسئولیتی فراتر از انتظار، تقلید از مجتهد جامع‌الشرایط، غمگین بودن به جهت مفارقت امام معصوم (ع)، دعا برای تعجیل فرج، گریستن از دوری وی، تسلیم و انقیاد (شتاب نکردن برای امر امام)، و صدقه به قصد سلامت حضرت ندارد (باقی، ۱۳۶۳: ۱۰۴ و ۱۳۱).

به طور کلی، در اساسنامه انجمن، ضمن تأکید بر اموری مانند تبلیغ دین اسلام و مذهب جعفری و دفاع علمی از آن، چاپ و پخش جزوات و نشریه‌های علمی و دینی هیچ نشانی از فعالیت‌های سیاسی در آن مشاهده نمی‌شد (جعفریان، ۱۳۹۰: ۱-۵۳۰). البته سیاست‌گریزی حجتیه، با رویکرد سیاست‌ورزی حداکثری گروه‌های انقلابی همخوانی نداشت و از این رو انقلابیون همواره با دیده تردید به فعالیت‌های حجتیه می‌نگریستند.

ب) خرده‌گفتمان‌های سیاست‌ورز

علی‌رغم حاکم شدن فضای استبداد نظامی از کودتای ۲۸ مرداد، درون گفتمان گسترده اسلام‌گرا، خرده‌گفتمان‌هایی با گرایش‌های سیاسی فعالیت داشتند که حکایت از نقش سیاست‌ورزی خرده‌گفتمان‌های مذکور دارد.

۱) خرده‌گفتمان اسلام‌فقاهتی

خرده‌گفتمان اسلام‌فقاهتی با رهبری امام خمینی از ابتدای دهه ۴۰ شمسی همزمان با فوت آیت‌الله بروجردی، شناخته شد و توانست بر فرایند امور سیاسی تأثیرگذار باشد. به ویژه پس از حادثه ۱۵ خرداد بر تأثیرگذاری این خرده‌گفتمان افزوده شد و در فضای انقلابی سالهای ۷-۵۶ به اوج خود رسید.

امام خمینی که در این دوره به سبب مخالفت‌های خود با رژیم، ابتدا به زندان و سپس به تبعیدی طولانی مدت محکوم گردید، اما در عین حال از مبارزه و مخالفت‌های جدی خود دست نکشید و توانست رهبری مخالفان را به دست گیرد. به تعبیر آبراهامیان، امام را اغلب، یک روحانی سنتی می‌دانند، در حالیکه از لحاظ نظریه سیاسی و استراتژی مردمی مذهب‌گرای خود، نوآور مهمی در ایران بود (Abrahamian, 1982: 479). وی به عنوان رهبری جنبش انقلابی، پس از انقلاب اسلامی نیز خرده‌گفتمان اسلام فقهاتی را به جایگاه گفتمان هژمون ارتقاء داد. در ذیل به نشانه‌های گفتمانی اسلام فقهاتی، با استناد به دیدگاه‌های امام خمینی، اشاره می‌شود.

۱-۱) حکومت اسلامی

نشانه مرکزی خرده‌گفتمان اسلام فقهاتی، حکومت اسلامی، مبتنی بر برداشتی جامع و حداکثری از اجتهاد و فقه شیعی است^۱. بر این اساس اسلام، حاوی ایدئولوژی جامعی است که برای امر حکومت و سیاست نیز برنامه دارد. امام خمینی اسلام را برخوردار از برنامه کاملی برای ابعاد فردی و اجتماعی انسان دانسته و معتقد بود نباید آن را به یک رابطه معنوی صرف میان عبد و معبود تنزل داد؛ بلکه باید کوشید تا اسلام به مثابه یک ایدئولوژی جامع‌الاطراف معرفی شود. لذا امام تأکید می‌کرد اسلام شالوده اجتماع را ریخته و برای اداره مملکت، برنامه دارد (امام خمینی، جلد ۲: ۱-۳۰). از نگاه وی اسلام: "یک ورقش باب حکومت و باب سیاسات است، یک طرف دیگرش باب ساختن این انسان است از حیث معنویات" (امام خمینی، جلد ۴: ۴۴۷-۵۰). امام خمینی بر همین اساس، ایده حکومت اسلامی متکی به آرای مردمی را مطرح نمود (امام خمینی، جلد ۵: ۹۱-۳۸۸).

۱-۲) تأکید بر رسالت قشر روحانیت در امر سیاست و اجتماع

امام خمینی معتقد بود رسالت روحانیت منحصر به منبر و محراب نیست؛ بلکه باید بطور جدی در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی مشارکت جویند و از سیاست‌گریزی بپرهیزند. وی به روحانیون متذکر می‌شد از تبلیغات حکومتی هراسی به خود راه ندهند بلکه نقش قشر روحانیت را در امور سیاسی و

.....
۱. نقطه مهم تمایز خرده‌گفتمان اسلام فقهاتی و اندیشه امام خمینی با خرده‌گفتمان اسلام سنتی - حوزوی و اندیشه مراجع تقلید سنت‌گرا، اتکای امام به خوانشی حداکثری از فقه و شریعت، و برکشیدن امر حکومت‌سازی از دل احکام اسلامی است. امام، معتقد بود فقه اسلامی منحصر به احکام فردی (مانند حیض و نفاس) نیست و باید ابعاد کامل آن، از جمله تأکیدش بر توان مدیریت فقهت، را به بشریت معرفی کرد.

اجتماعی، ممتاز و پیشرو تلقی می‌کرد. لذا در سخنرانی تیرماه ۱۳۵۰ ش خطاب به روحانیت می‌گوید:

«... هی به گوش ما خواندند که آقا شما چه کار دارید با کار دولت؟!... ما هم باورمان آمد که نباید دخالت در کار دولت بکنیم، نباید معارضه بکنیم... اگر امروز علمای ایران... اگر چنانچه اعتراض کنند به این مطلب و به این کثافت کاریهایی که اینها دارند می‌کنند، این جنایتکاریهایی که اینها دارند می‌کنند، این عیاشیهایی که اینها می‌خواهند راه بیندازند و مملکت را به باد فنا بدهند... اگر اینها اعتراض بکنند، اعتراض دسته‌جمعی بکنند، شک نکنید که تأثیر می‌کند...» (امام خمینی، جلد ۲: ۲-۳۷۰).

از دیدگاه امام، حضور روحانیت در متن تحولات انقلابی بسیار ضروری بوده و دلیل آن در محبوبیت و نفوذ کلام فوق‌العاده این قشر در میان مردم و جامعه است. لذا، اصلاحات و تحول مثبت را در گرو حضور و پیشنازی روحانیت در این عرصه می‌دانست، (امام خمینی، جلد ۵: ۸۰-۲۷۹).

۳-۱) مبارزه با استبداد پهلوی

این خرده‌گفتمان و در رأس آن امام خمینی موضع آشتی‌ناپذیری با رژیم پهلوی داشت و حکومت وقت و شخص شاه را آماج شدیدترین انتقادات خود قرار می‌داد. امام، در طول مبارزه خود بر ضرورت برای ایستادگی در برابر "دسیسه و توطئه‌های شاه" تأکید می‌نمود. حادثه مدرسه فیضیه موجب گردید تا این خرده‌گفتمان به‌طور جدی، براندازی هیئت حاکمه را تبلیغ نماید. امام از این حادثه به عنوان پیروزی بر "دستگاه جبار" و فراهم شدن مقدمات نابودی آن یاد کرد (امام خمینی، جلد ۱: ۱۶۶). اعتراض شدیدالحن به لایحه کاپیتولاسیون در آبان ۱۳۴۳ ش یا نگارش نامه سرگشاده‌ای به هویدا، نخست وزیر وقت در فروردین ۴۶، که حکومت وقت را "قرون وسطایی، حکومت سرنیزه و زجر و حبس، حکومت اختناق و سلب آزادی، حکومت وحشت و قلدری" خواند نمونه‌های دیگری از مخالفتش با رژیم بود (امام خمینی، جلد ۲: ۶-۱۲۳).

قیام مردم قم در ۱۹ دی ۵۶، متعاقب توهین روزنامه اطلاعات به شخص امام که جرعه انقلاب اسلامی محسوب می‌گردد؛ به خوبی بیانگر پیشگامی خرده‌گفتمان اسلام فقهاتی در تحولات انقلاب اسلامی است. امام در پیام عید فطر سال ۵۷ از مردم خواست "با اعتصاب و اعتراض" دنیا را از اعمال

وحشیانه حکومت، مطلع سازند و در واکنش به واقعه خونین ۱۷ شهریور، کار شاه را تمام شده دانست. (امام خمینی، جلد ۳: ۶۰-۴۵۶). ایشان، رژیم شاه را به غده سرطانی تشبیه کرد که باید هرچه زودتر دفع شود، وگرنه مملکت را به فساد می‌کشاند (امام خمینی، جلد ۴: ۴۷۸).

۴-۱) مبارزه با استعمار خارجی

حمله به استعمار و نفوذ آن در تصمیم‌گیری‌های رژیم، دیگر نشانه خرده‌گفتمان اسلام فقاهتی است. در این زمینه، پیکان حملات امام متوجه آمریکا بود که به طور مشخص در جریان تصویب لایحه کاپیتولاسیون نمایان‌تر شد. از نظر وی، همه گرفتاری‌های ملت ایران و مسلمانان جهان از جانب آمریکا است که حمایت از اسرائیل، تحمیل نوکران خود بر ملت ایران، تهاجم علیه اسلام و روحانیون و معامله وحشی‌گری را در کارنامه خود دارد (امام خمینی، جلد ۱: ۴۱۱). از دیدگاه ایشان، پشتیبان اصلی استبداد حاکم بر ایران، قدرت‌های استعماری و به ویژه آمریکا هستند که در "جنایات دولت پهلوی" سهیمند (امام خمینی، جلد ۳: ۱۰-۲۰۹). لذا به کنایه درباب "ماموریت برای وطنم" شاه، ماموریت حقیقی او را از جانب آمریکایی‌ها برای عقب‌ماندگی ایران، و نه رشد و پیشرفت آن، عنوان نمود (امام خمینی، جلد ۴: ۴-۶۳). با این وجود، وی ماهیت استعماری قدرت‌هایی نظیر چین سرخ به اصطلاح انقلابی، شوروی سرچشمه ریا و دروغ، و انگلیس استعمارگر کهنه‌کار را نیز مدنظر داشت و از توطئه آنان هم غافل نبود (امام خمینی، جلد ۳: ۴۷۷)؛ چرا که آنها با برهم‌زدن اقتصاد، وابسته کردن ارتش و آلودگی فرهنگ، مداخله خود را در کشور ما گسترش داده‌اند (امام خمینی، جلد ۴: ۳۳۳).

بدین ترتیب، خرده‌گفتمان سیاست‌ورز اسلام فقاهتی، حول محور دال مرکزی حکومت اسلامی چرخیده و با دال‌های شناور رسالت‌گرایی روحانیت، استبدادستیزی و استعمارستیزی شناخته می‌شود.

تاکید بر رسالت قشر روحانیت اسلام سیاسی

حکومت

مخالفت با استعمار خارجی

مبارزه با استبداد پهلوی

شکل ۱- نمایش دال مرکزی و دال‌های شناور خرده‌گفتمان اسلام فقاهتی

۲) خرده‌گفتمان اسلام ملی‌گرا

خرده‌گفتمان اسلام ملی‌گرا در این دوره، توسط نهضت آزادی ایران نمایندگی می‌شود. نهضت آزادی در اردیبهشت ماه ۱۳۴۰ ش با رهبری آیت‌الله طالقانی، مهندس بازرگان و دکتر سحابی تأسیس گردید (نجاتی، ۱۳۷۱: ۱۶۳). بازرگان دغدغه تأسیس نهضت را توجه به ضرورت فعالیت سیاسی و برخورداری از تشکیلاتی با مرامی اسلامی معرفی کرده است (نجاتی، ۱۳۷۵: ۳۷۴). مرامنامه نهضت در چهار اصل: مسلمان، ایرانی، تبعیت از قانون اساسی و مصدقی بودن خلاصه می‌شود. اگرچه در خرداد ۱۳۴۲ ش، فعالیت هایش، محدود گردید، اما با گشایش فضای سیاسی در سال ۱۳۵۶ ش، نهضت آزادی نیز به حرکت مبارزاتی‌اش شتاب بخشید. نشانه‌های گفتمانی خرده‌گفتمان اسلام ملی-گرا عبارت‌اند از:

۲-۱) ملی‌گرایی

ناسیونالیسم و ملی‌گرایی را باید به عنوان نشانه مرکزی خرده‌گفتمان اسلام ملی‌گرا مدنظر داشت. بازرگان، معتقد بود: "اگر ملیت و ملت و وطن و ایران را برداریم، جامعه را انکار و متلاشی کرده‌ایم و تمام ارتباطات و تعهدات و ارزش‌هایی را که بر اجتماع و جامعه در برابر فرد مترتب است، نفی و خراب کرده‌ایم". وی ناسیونالیسم را مقدمه‌ای بر تعالی و کمال انسان قلمداد می‌کرد که در آن "شخص، احساس وظیفه و علاقه نسبت به خارج از خود و به یک واحد انسانی و جهانی، کمک گسترده در مکان و زمان و افراد می‌نماید" (بازرگان، ۱۳۹۱: ۴-۳۴۲). در اساسنامه نهضت آزادی در تشریح روح ملی‌گرایی مورد قبول آن آمده است:

«ایرانی هستیم. ولی نمی‌گوییم هنر نزد ایرانیان است و بس؛ ایران دوستی و ملی بودن ما، ملازم با تعصب نژادی نیست و بالعکس مبتنی بر قبول نواقص و معایب خود و احترام به حقوق و فضایل دیگران است.» (نجاتی، ۱۳۷۵: ۵-۳۷۴).

۲-۲) اسلام سیاسی

نهضت آزادی به اسلام به عنوان یک ایدئولوژی جامع دنیا و آخرت توجه داشت. چنانکه بازرگان نقطه تمایز آن را با جبهه ملی، اعتقاد به اسلام به عنوان یک ایدئولوژی اجتماعی و سیاسی می‌دانست (نجاتی، ۱۳۷۱: ۱۶۴). در واقع هدف مؤسسان نهضت آزادی، تشکیل حزبی با رنگ اسلامی و در چهارچوب آموزه‌های دینی بود (Chehabi, 1990: 153). بازرگان خود، معتقد به سازگاری اسلام با

عقلانیت بود و آن را توانا برای ارائه راه حل مشکلات اجتماعی زمانه می‌دید. طالقانی نیز در آثار خویش حکومت مشروطه در چهارچوب اسلام را مورد تحسین قرار داده (Foran, 1992: 371) و در حقیقت، قائل به جامعیت اسلام بود.

التزام به اسلام سیاسی، یکی از اصول چهارگانه نهضت آزادی به شمار می‌رفت. در این چهارچوب، ورود به سیاست و فعالیت اجتماعی، به حکم و وظیفه ملی و فریضه دینی بوده که دین را از سیاست جدا نمی‌پنداشت (نجاتی، ۱۳۷۵: ۳۷۹). بازرگان معتقد بود که اگر یک روی سکه تشیع، ماهیت دینی و فکری آن است، روی دیگرش سیاسی و اجتماعی بوده و ارتباط وثیقی میان دین و سیاست در اسلام برقرار است (بازرگان، جلد ۲: ۴-۲۹۳) اما هیچ‌گاه همچون معتقدان به اسلام فقاهتی به دنبال تشکیل حکومت اسلامی نبود.

۲-۳) مشروطه‌خواهی

این خرده‌گفتمان بر مفاهیمی نظیر قانون اساسی، آزادی، حق، شورا، دموکراسی و... تأکید می‌کرد و مشروطیت را میراث گرانبهایی می‌دانست که باید برای حفظ آن تلاش کرد. طالقانی، مفهوم شورا را تئوریزه کرد و آن را تا حوزه فتوا نیز گسترش داد و نظریه شورای فتوی را مطرح نمود (طباطبائی و دیگران، ۱۳۴۱: ۱۱-۲۱۰). بازرگان هم اهداف نهضت را در سیاست داخلی «احیای حقوق ملت ایران بر طبق قانون اساسی، با استقرار حکومت مردم بر مردم و تعیین حدود اختیارات و مسئولیت‌های قوای سه‌گانه؛ ترویج اصول اخلاقی و اجتماعی و سیاسی، بر اساس مبانی دین مبین اسلام، با توجه به مقتضیات سیاسی و فرهنگی عصر حاضر» می‌دانست. وی "از قانون اساسی به صورت واحد و جامع" طرفداری کرده و خواهان رعایت اصول آن نظیر "آزادی عقاید و آزادی مطبوعات و اجتماعات، استقلال قضات، تفکیک قوا و بالاخره انتخابات صحیح" بود (نجاتی، ۱۳۷۵: ۴-۳۸۰). از این رو در مردادماه ۴۱، نهضت طی نامه سرگشاده‌ای به شاه، ضمن مخالفت نسبت به اعمال خلاف مشروطیت و هتک قانون اساسی، حقوق و آزادی‌های مدنی حکومت، تنها راه صحیح پیش رو را تمکین به قانون اساسی مشروطه دانسته و شاه را به سلطنت، نه حکومت، دعوت کرد (نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۱: ۵-۱۳۴).

۲-۴) پیروی از مرام مصدق

نهضت آزادی پیروی از مصدق را افتخار خود می‌دانست و در این راستا در بدو تأسیس به

نامه‌نگاری به وی پرداخت و مصدق نیز به آن نامه پاسخ داد و از تشکیل نهضت ابراز امتنان و خوشوقتی نمود (نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۱: ۴-۳). نهضت آزادی در اساسنامه خود، پیروی از مرام مصدق را از ارکان اصلی خود معرفی نموده است. در این راستا تأکید شده: مصدق از خادمین بزرگ افتخارات ایران و شرف بوده و یگانه رئیس دولتی است که در طول تاریخ ایران، محبوب و منتخب واقعی اکثریت مردم بود و توانست به بزرگترین موفقیت تاریخ اخیر ایران، یعنی شکست استعمار ناپل گردد (نجاتی، ۱۳۷۵: ۳۸۰). نهضت آزادی تکریم و تجلیل مصدق را فریضه ملی و وجدانی هر ایرانی می‌دانست (نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۱: ۵۵) و شعار مصدق که: "شاه باید سلطنت کند نه حکومت"، را شعار خود قرار داده بود.

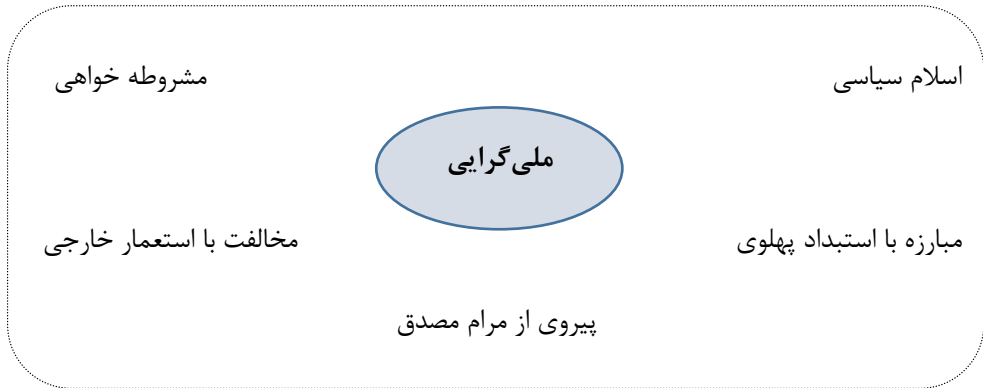
۵-۲) مبارزه با استبداد پهلوی

اداره کشور توسط سلطنت پهلوی از طریق حفظ شرایط "اختناق و آدمکشی و فاشیستی"، نهضت آزادی را واداشت تا در مقابل این شرایط برخاسته و "از حریم دین و انسانیت و آزادی دفاع" کند (نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۱: ۱۳۲). به همین سبب در اعلامیه خرداد ۴۲ نهضت آزادی (قبل از حادثه ۱۵ خرداد) تحت عنوان "فضّل الله المجاهدین علی القاعدین اجراً عظیماً" به صراحت اعلام گردید که: «... ما بایستی هیئت حاکمه را رسوا سازیم و به همین جهت باید برای درهم کوبیدن این قبیل اراذل و اوباش آماده شویم... در این مورد درنگ جایز نیست.» (نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۱: ۵-۲۸۱). همچنین نهضت پس از حادثه ۱۵ خرداد، در اعلامیه "هوشیار باشید"، با تجلیل از شهیدان این قیام، حادثه مزبور را «ضرب شصت ملت به رژیم شاه شمرده که یادآور قیام سی تیر و پیروزی حکومت ملی مصدق عزیز است» (نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۱: ۹۰-۲۸۹).

۶-۲) مبارزه با استعمار خارجی

نهضت آزادی در حوزه سیاست خارجی، اصل بی‌طرفی و مخالفت با مداخله قدرت‌های استعمارگر را دنبال می‌کرد. در مرانامه نهضت، هدف نهضت، کوشش برای انتقال حق تعیین سرنوشت دنیا از ملل بزرگ به سازمان ملل متحد، مجاهدت برای تأمین بی‌طرفی ایران، تنظیم روابط خارجی بر پایه منشور ملل متحد، تلاش برای رفع اختلافات جهانی از طرق مسالمت‌آمیز و حمایت از نهضت‌های اصیل ملی ذکر گردیده است. نهضت همچنین ضمن حمایت از قدرت روزافزون جنبش‌های ضداستعماری مسلمانان (نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۱: ۴۶ و ۹۰) الحاق ایران به پیمان سنتو

را به مثابه فروش موقعیت سوق‌الجیشی ایران به امپریالیسم تلقی نموده و همچنین طرح انقلاب سفید را طرحی تحمیلی از خارج و قدرت‌های بیگانه می‌دانست. (نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۱: ۲۲۱). بنابراین ملی‌گرایی، نشانه محوری خرده‌گفتمان اسلام ملی‌گرا بود و نشانه‌های دیگر به عنوان دال‌های شناور آن به شمار می‌روند.



شکل ۲- نمایش دال مرکزی و دال‌های شناور خرده‌گفتمان اسلام ملی‌گرا

۳) خرده‌گفتمان اسلام مبارز

با تشدید فضای سرکوب و اختناق توسط استبداد پهلوی، جریانی شکل گرفت که اعتقادی به مشی مسالمت‌آمیز و اصلاح‌طلبانه در رابطه با حکومت وقت نداشت و راه مبارزه عملی و مسلحانه را در پیش گرفت. سه جریان جمعیت فدائیان اسلام، حزب ملل اسلامی و هیئت‌های مؤتلفه اسلامی در چهارچوب خرده‌گفتمان اسلام مبارز فعالیت داشتند. اگرچه جریانهای مذکور قاطعانه سرکوب شدند؛ اما به هر حال توانستند بر فضای گفتمانی کشور تأثیر بگذارند.

جمعیت فدائیان اسلام به رهبری سید مجتبی نواب صفوی در دی ماه ۱۳۳۴ ش با اعدام رهبرانش از صحنه سیاسی کشور حذف شد؛ اما پیش از آن به طور جدی در فضای سیاسی ایران فعال و تاثیرگذار بود. در اوایل دهه چهل، حزب ملل اسلامی به رهبری سید محمدکاظم موسوی بجنوردی تأسیس شد. (تربتی سنجابی، ۱۳۷۵: ۲۹۷). این حزب در پی تلفیق گرایش مذهبی و فعالیت سیاسی بود؛ هرچند سرکوب این حزب، تحقق آمالش را ناتمام گذاشت. هیئت‌های مؤتلفه اسلامی نیز با

رویکردی مذهبی- سیاسی و تمسک به ابزار مسلحانه، یکی دیگر از نمایندگان خرده‌گفتمان اسلام مبارز بود. مؤتلفه، به لحاظ تأخر زمانی، جانشین حزب ملل اسلامی به شمار می‌آید و سرنوشتی بهتر از دو جریان قبلی نداشت. در ادامه نشانه‌های گفتمانی اسلام مبارز مطرح می‌شود.

۱-۳) مبارزه‌جویی و عمل‌گرایی

دال مرکزی خرده‌گفتمان اسلام مبارز، مبارزه‌جویی و عمل‌گرایی آن است. چنانکه فدائیان اسلام معتقد بود تنها راه رهایی ملت، نبرد مسلحانه علیه قدرت‌های حاکمه است. نواب صفوی امکان پیروزی نهضت را در گرو فداکاری‌ها و خون‌های ریخته‌شده می‌دانست (خسروشاهی، ۱۳۸۹: ۱۹ و ۴۶) و مجموعه "راهنمای حقایق"، مهم‌ترین متن فداییان، اصلاح جامعه اسلامی را تنها در گرو فداکاری در پرتو تربیت اسلامی قلمداد نموده و اصلاحات عمومی را در سایه جانبازی‌ها قابل تحقق می‌داند (خسروشاهی، ۱۳۷۵: ۳-۲۹۱). اعدام انقلابی افرادی همچون کسروی، هژیر و رزم‌آرا توسط فدائیان به روشنی حاکی از منش مبارزه‌جو و عمل‌گرای آنان است.

حزب ملل نیز به گفته بجنوردی، هم در طرح شعار براندازی رژیم شاهنشاهی، هم در زمینه حکومت اسلامی و هم در زمینه جنگ مسلحانه با رژیم شاهنشاهی پیشقدم بود (رنجبر کرمانی، ۱۳۸۱: ۵۴-۶). در این راستا حزب، آموزش‌های مربوط به نحوه زندگی مخفی، مبارزات چریکی و تدوین استراتژی و تاکتیک را ارائه نموده (رنجبر کرمانی، ۱۳۸۱: ۳۲) و آمادگی رزمی و آموزش نظامی را در پیش گرفته بود (موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۵: ۵۰). حزب برای ظهور و مبارزه علنی خود، سه مرحله اعلام موجودیت با دعوت همگانی برای عضویت؛ انجام عملیات تخریبی برای مشغول کردن نهادهای امنیتی و انتظامی؛ و مرحله آغاز مبارزه مسلحانه برای سرنگونی سلطنت و به دست گرفتن حکومت را مطرح کرد (حجتی کرمانی، ۱۳۷۰: ۲۱۷).

مؤتلفه اسلامی نیز با اعدام انقلابی رهبران حکومت شناخته شد و مبارزه‌جویی را اساس حرکت سیاسی خود قرار داد. ترور حسنعلی منصور، مهم‌ترین اقدام مؤتلفه برای تحقق بخشیدن به ایده‌های خود بود. رهبران مؤتلفه معتقد بودند دیگر پخش اعلامیه، حرکت‌آفرین نبوده و راهکار در توسل به مبارزه مسلحانه علیه رژیم شاهنشاهی است (امیری، ۱۳۸۶: ۵۴-۱۴۸). سه عامل قتل منصور، با صدور اعلامیه‌ای از اهداف خود پرده برداشتند:

« دیدن این تن‌های برهنه، شکم‌های گرسنه، و بدنهای ناتوانی که زیر تازیانه‌های عمال

استعمار آنها را به پرستیدن پیکر منحوس شاه وامی‌دارند، ما و هر انسان را رنج می‌دهد. ما برای اولین بار شلیک گلوله را بر روی دشمنان شما ملت ایران طنین انداز می‌کنیم. باشد که شما نیز پیروی کنید... ما همانند سرور شهیدان حسین‌ابن‌علی (ع) زندگی را عقیده و جهاد در راه آن می‌دانیم».

بخارایی، عامل ترور، در بازجویی‌ها، علت روی آوردن مؤتلفه اسلامی به مبارزه مسلحانه را، ناامیدی از "مبارزات منفی" علیه دستگاه قانون‌شکن عنوان نمود (مقدم، ۱۳۹۰: ۱۳-۵۱۰).

۲-۳) اسلام سیاسی

جمعیت فدائیان اسلام ابتدا با توجه به شرایط پس از کودتای ۲۸ مرداد و در فقدان نظریه‌ای منسجم در زمینه تأسیس حکومت اسلامی، تنها اجرای احکام اسلام را مطالبه می‌کرد. اما به تدریج و با انعکاس مخالفت‌های علنی امام خمینی (نماد خرده‌گفتمان اسلام فقهاتی) و نیز حرکت جامعه به سمت رادیکالیزم در تقابل با سلطنت پهلوی، ایجاد حکومت اسلامی نیز جزو نشانه‌های خرده‌گفتمان اسلام مبارز شد. این مهم البته توسط حزب ملل اسلامی و هیئتهای مؤتلفه اسلامی پیگیری گردید. فدائیان مهم‌ترین وظیفه حکومت را اجرای احکام شریعت و رسالت خود را نیز، اجرای مو به موی احکام اسلام معرفی می‌کرد. در "راهنمای حقایق"، برای نهادهای مختلف شامل: روحانیت و وزارتخانه‌های گوناگون دستوراتی اعلام شد تا از آن طریق احکام اسلام اجرایی گردیده و شئون مختلف حکومتی اصلاح شود (خسروشاهی، ۱۳۷۵: ۹-۲۱۷). به طور کلی اندیشه سیاسی فدائیان بر دو رکن اساسی استوار بود: احکام اسلامی و دولت که مجری آن احکام می‌باشد. البته منظور فدائیان از «حکومت صالح اسلامی»، دولتی است که پادشاه و وزیران، مجری احکام اسلامی باشند (فیرحی، ۱۳۹۳: ۱۵۳).

حزب ملل اسلامی نیز در پی اجرای احکام دین بود، اما به تأسیس حکومت اسلامی باور داشت. چنانکه موسوی بجنوردی تأسیس حکومت اسلامی را والاترین هدف حزب ملل می‌دانست (جعفریان، ۱۳۹۰: ۴۷۲) و سرنگونی نظام سلطنتی و برقرار ساختن حاکمیت اسلام، مورد تأکید رهبران حزب قرار داشت (جاسبی، ۱۳۷۷: ۳۶۲). هدف تشکیل هیئت‌های مؤتلفه اسلامی هم "تمرکز نیروهای فکری، انسانی و مالی برای به وجود آوردن جامعه نمونه اسلامی از طریق انجام وظایف الهی و سرنگونی رژیم شاهنشاهی و برقراری حکومت اسلامی بود (مقدم، ۱۳۹۰: ۱۱۸). در اساسنامه مؤتلفه،

آمده است:

«... ما مردم مسلمان به حکم اعتقادی راسخ که نسبت به آئین مقدس آسمانی اسلام داریم، سلامت روحی و جسمی و سعادت مادی و معنوی خود و زن و فرزندان و جامعه و ملت خود را در پیروی اسلام و عمل به تعالیم سعادت‌بخش آن می‌دانیم...» (امیری، ۱۳۸۶: ۹-۸۱).

۳-۳) مبارزه با استبداد پهلوی

فدائیان اسلام، حزب ملل و مؤتلفه اسلامی، هر سه از جریانات اصلی ضد استبداد پهلوی به شمار می‌آیند. فدائیان در رساله راهنمای حقایق، این چنین استبداد پهلوی را زیر سوال می‌برد:

« ما فرزندان اسلام و ایران، به دنیا اعلام می‌کنیم که حکومت کنونی ایران حکومت قانونی و ملی نبوده و رسمیت ندارد. هر انسانی که غیرقانونی بودن شاه و حکومت ایران را تشخیص ندهد و نداند که اعمال این غاصبین ناپاک، سراپا دشمنی با اسلام است، سند دیوانگی خود را در پیشگاه عقل امضا نموده است... » (خسروشاهی، ۱۳۸۹: ۳-۲۱).

فدائیان اسلام بر این باور بود که تنها راه چاره برای نجات مملکت، به خاکسپاری نعش کثیف این حکومت ناپاک و بنا و تعمیر خانه ویران ملت بر طبق موازین اسلام است (خسروشاهی، ۱۳۷۵: ۶-۲۱۵). مؤتلفه اسلامی نیز رژیم شاهنشاهی را به دلیل سلب کلیه آزادی‌های فردی و اجتماعی، آزادی قلم، آزادی بیان و حتی آزادی فکر و به علت کشتار دسته‌جمعی و راه‌انداختن رفراندوم قلابی، سرزنش کرده و تصمیمات رژیم را فاقد ارزش و اعتبار قانونی دانست (امیری، ۱۳۸۶: ۱۱۴). حزب ملل اسلامی نیز ضمن نفی اساس رژیم باستان‌گرای پهلوی، شاه‌دوستی و شاه‌پرستی را مخالف انسانیت، عقل و فطرت آدمی می‌دید و کثیف‌ترین رژیم‌ها را رژیم سلطنتی می‌دانست. از نظر حزب ملل اسلامی، لفظ شاه، معادل جنایت، خیانت، دزدی و غارتگری است و لزوماً باید از بین برود (حسن‌زاده، ۱۳۸۲: ۶۸).

۳-۴) مبارزه با استعمار خارجی

نواب صفوی، در مقاله‌ای با عنوان «اجنبی اجنبی است چه روس، چه انگلیس، چه آمریکا!» نسبت به درغلتیدن به دامن استعمارگر نو هشدار داد:

«ملت مسلمان ایران) مبارزه کردند که از شرّ اجانب رها شوند. جهاد کردند که از قید اسارت دشمنان اسلام به درآیند... فداکاری کردند که به زیر بار آقایی هیچ بیگانه‌ای نروند، نه آنکه انگلیس را بیرون کنند و به جایش آمریکای تازه نفس را وارد کنند. نه آنکه یک استعمار خسته‌ای رانده شود و یک ستمگر نیرومندتر و قوی‌تر پروبال عفریت استعماریش بر آسمان ایران گشوده شود...» (خسروشاهی، ۱۳۸۹: ۷-۵۶).

فدائیان اسلام مخالف الحاق ایران به پیمان بغداد بود و در این راه حتی سوءقصدی نافرجام علیه حسین علاء انجام داد که همین هم در نهایت به حیات سیاسی اش خاتمه داد. حزب ملل اسلامی نیز نظام سرمایه‌داری و کاپیتالیسم را مأمن و مأوی "دیوانگان کینه‌توز و انتقام‌جوی صهیونیست" می‌دانست که درصدد استعمار و به بردگی کشاندن تمامی مردم گیتی است و البته سرنوشتی جز فنا و نابودی ندارد (حسن‌زاده، ۱۳۸۲: ۳-۷۲). حزب ملل، سوسیالیسم را نیز وجه دیگری از جهان استعمارگر می‌پنداشت که هر دو برای دستیابی به حداکثر قدرت، آزادی و تفوق فرهنگی و اقتصادی، سرزمین‌های پیرامون را عرصه تاخت و تاز خود قرار می‌دهند (حسن‌زاده، ۱۳۸۲: ۸۶).

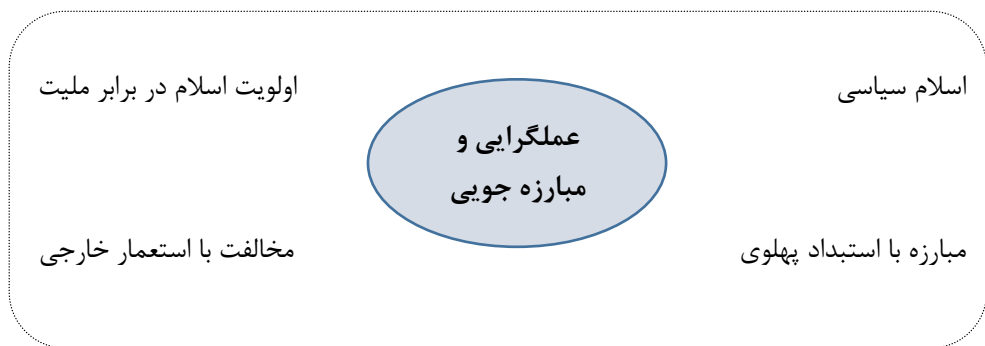
هیئت‌های مؤتلفه اسلامی نیز معتقد بود عامل استعمار در پس پرده سیاست‌های استبداد پهلوی قرار دارد. برای نمونه در اعلامیه منتسب به مؤتلفه برای گرامیداشت طیب حاج‌رضایی و حاج اسماعیل رضایی در آبان ۴۲، "دیو خونخوار استعمار سیاه"، به عنوان عامل جنایت‌های رژیم پهلوی معرفی شده بود (آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کد ۲۲۰۷).

۳-۵) اولویت اسلام در برابر ملیت

فدائیان اسلام معتقد به تقدم و اصالت اسلام‌خواهی بر ملی‌گرایی بود؛ چنانکه نواب معتقد بود اگر روزی بین دوگانه اسلام و ناسیونالیسم تعارضی پیش بیاید، ما راه اسلام را پیش خواهیم گرفت (خسروشاهی، ۱۳۸۹: ۴۰). بجنوردی هم فلسفه نام‌گذاری حزب ملل اسلامی را داشتن دیدگاه بین‌الملل اسلامی عنوان نمود؛ اینکه هدف نهایی حزب، آزادی تمام ملل اسلامی بود (رنجبر کرمانی، ۱۳۸۱: ۲۳). حزب ملل ادعا می‌کرد همه اعضای آن در اداره حزب و پیشرفت اجتماع شرکت خواهند کرد و "زندگی بر اساس فلسفه اسلام" را سامان خواهند داد (موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۵: ۸۷). این حزب، هدف غایی خود را ایجاد جامعه اسلامی جهانی، از طریق حذف افکار ملی‌گرایانه معرفی کرده بود و برای این کار، حتی تفسیری ضد ملی از اسلام به دست می‌داد

(حسن‌زاده، ۱۳۸۲: ۱-۸۰).

اما برای هیئت‌های مؤتلفه اسلامی نیز سائقه اسلام‌خواهی، بر هر گرایش دیگری، از جمله ملی-گرایی ارجحیت داشت. پوشیده نیست که هیئت‌های مذهبی مؤتلفه با توسل به آموزه‌ها و "تعالیم حیات‌بخش اسلام"، کنش‌گری سیاسی را انتخاب نمودند و بین دوگانه اسلام-ملیت، قائل به اصالت اسلام هستند. بنابراین خرده‌گفتمان اسلام مبارز، حول محور دال مرکزی مبارزه‌جویی و عملگرایی قوام می‌یابد.



شکل ۳- نمایش دال مرکزی و دال‌های شناور خرده گفتمان اسلام مبارز

۴) خرده‌گفتمان اسلام سوسیالیستی

خرده‌گفتمان اسلام سوسیالیستی با محوریت جریان‌اتی نظیر نهضت خدایپرستان سوسیالیست، جاما(جنبش آزادی‌بخش مردم ایران) و جنبش مسلمانان مبارز، قرائتی چپ‌گرایانه از اسلام به دست می‌داد. می‌توان گفت این خرده‌گفتمان، در امتداد سنت فکری علی شریعتی و تلاش برای ارائه تفسیری سوسیالیستی از اسلام جای می‌گیرد؛ نشانه‌های این خرده‌گفتمان عبارت‌اند از:

۴-۱) سوسیالیسم

نفی هر نوع تبعیض، استثمار، بهره‌کشی و مخالفت با نظام سرمایه‌سالار کاپیتالیستی، دال مرکزی این خرده‌گفتمان به‌شمار می‌آید. حبیب‌الله پیمان، رهبر جنبش مسلمانان مبارز، در کتاب "سوسیالیسم مردم ایران"، سوسیالیسم را نسخه شفابخش مشکلات جامعه معرفی می‌کرد؛ از این‌رو که «می‌تواند وسایل اقتصادی موجود را به شکلی منطبق با منافع اکثریت مردم درآورد» و حامی زحمتکشان و

کارگران علیه صاحبان سرمایه و استثمارگران باشد (جعفریان، ۱۳۹۰: ۷۹۷). از دیدگاه نهضت خدایپرستان، سوسیالیسم نجات‌بخش و حلال مشکلات کنونی جوامع و در حکم هدف و آرمان است و به‌هیچ‌وجه با ماتریالیسم قابل جمع نیست (نکوروح، ۱۳۷۷: ۷-۹۴). در واقع اسلام سوسیالیستی درصدد سازگاری میان اسلام و سوسیالیسم بود تا از این رهگذر ضمن حفظ اندیشه توحیدی، و قیام علیه حکومت سرمایه و ثروت، رفاه عمومی برقرار نماید.

۲-۴) اسلام سیاسی

جهان‌بینی توحیدی و تمسک جستن به تعالیم اسلامی و در یک کلام، اسلام سیاسی، مورد تأکید این خرده‌گفتمان است. نهضت خدایپرستان معتقد بود: انسان‌های محروم در مبارزه خود علیه شرک، سلطه، انقیاد و استثمار باید به ریسمان تعالیم آزادی‌بخش و عدالت‌گستر توحیدی چنگ زده و جهان‌بینی توحیدی را بپذیرا شوند؛ آنها باید پایه‌گذاری و برپایی حکومت اسلامی را هدف قرار داده و با اجرای تعالیم اسلام و تعمیم حکومت اسلامی، جامعه بشری را از استعمار و استبداد و استثمار آزاد سازند (نکوروح، ۱۳۷۷: ۹-۱۵۵). این خرده‌گفتمان، ایده اسلام ایدئولوژیک را که میراث سنت فکری شریعتی بوده و نقش حداکثری دین اسلام (جمع‌کننده دنیا و آخرت) را می‌طلبد، پذیرفته و از ظرفیت اسلام برای تحقق اهداف برابری طلبانه و ضداستثمارگرانه استقبال می‌نمود.

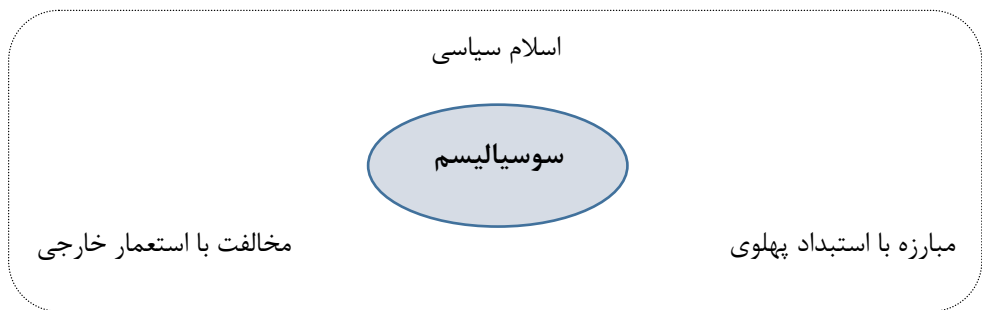
۳-۴) مبارزه با استبداد پهلوی

جاما ضمن تأکید بر یک مبارزه انقلابی و استفاده از نارضایتی طبقات مختلف کشور به منظور شورش‌های پارتیزانی و ایجاد هسته مقاومت علیه دستگاه حکومتی وقت، اعلام می‌دارد: «سلطنت ایران با نقض مداوم قوانین و اعمال ظلم و ستم و ترویج فساد و تسلیم در برابر سیاستهای بیگانه، فاقد پایگاه قانونی و شرعی است. لذا هرگونه طرحی که به چنین نظامی متکی باشد مردود است». (نکوروح، ۱۳۷۷: ۴۹-۵۵).

نهضت خدایپرستان هم تنها راه پیش روی ملت برای دستیابی به آزادی و رهایی را برافتادن رژیم حاکم می‌دید؛ چرا که «هیچ راه آشتی بین ملت و هیئت حاکمه وجود ندارد و تنها با پایان دادن به حکومت اقلیت استثمارگر به قیمت فشار روزافزون به طبقات زحمتکش ایران و برکندن اساس رژیم ننگین شاه است که می‌توان وضعی عادلانه در مناسبات پدید آورد (نکوروح، ۱۳۷۷: ۶-۱۱۴).

۴-۴) مبارزه با استعمار خارجی

نهضت خدایپرستان ضمن حمایت از الگوی مبارزات استقلال‌طلبانه ملت‌های تحت ستم، و نفی مفهوم وابستگی به قدرت‌های استعماری، «شاه را خادم کارتل‌های بین‌المللی و دول استعمارگر می‌نامید که برای جلب رضایت آنان، نابودی تولیدات داخلی و تزلزل کامل اقتصاد ملی را دنبال می‌کند» (نکوروج، ۱۳۷۷: ۱۳-۱۰۶). اسلام سوسیالیستی ریشه اصلی مشکلات ایران را در سلطه قدرتهای استعمارگر و وابستگی همه جانبه حاکمان ایران به آنها می‌دانست.



شکل ۴- نمایش دال مرکزی و دال‌های شناور خرده‌گفتمان اسلام سوسیالیستی

۵) خرده‌گفتمان اسلام چپ مسلحانه

سازمان مجاهدین خلق نماد این خرده‌گفتمان است که در سال ۱۳۴۵ش توسط اعضای سابق نهضت آزادی از جمله حنیف‌نژاد، محسن و بدیع زادگان تأسیس شد. بدون تردید اندیشه‌های علی شریعتی تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر عقاید مجاهدین بر جای نهاد. (Abrahamian, 1982: 489-90) آنان با تقید به اندیشه‌های مذهبی و در عین حال گرایش به جنبه‌های غیرمادی ایدئولوژی چپ، معتقد به مبارزه مسلحانه علیه استبداد و امپریالیسم بودند. گرچه حرکت اولیه سازمان بر مبنای ایدئولوژی اسلامی شکل گرفت، اما به تدریج رویکردهای ایدئولوژیک سازمان دچار تغییر و تحول اساسی شد و از اسلام به مارکسیسم، تمایل یافت. این تغییر موضع به طور رسمی در سال ۱۳۵۴ش و با ارائه "بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک" صورت گرفت. در پژوهش حاضر، منظور از خرده‌گفتمان اسلام چپ مسلحانه، وضعیت سازمان مجاهدین خلق تا سال ۱۳۵۴ش است که نسبتی با ایدئولوژی اسلامی داشت.

۵-۱) قرابت اسلام و مارکسیسم

مجاهدین خلق درصدد برقراری همسازی و تطبیق میان اسلام با مارکسیسم بود. در نخستین اثر تئوریک مجاهدین با عنوان "نهضت حسینی" به قلم احمد رضایی، نظام توحیدی مورد نظر پیامبر- (ص)، نظام مشترک المنافع همبسته تعبیر شد؛ چرا که آن، جامعه بی طبقه‌ای بود که تنها خدا در آن پرستش می‌شد و در راستای صلاح عمومی گام برمی‌داشت. وی حتی قیام عاشورا را از دیدگاه طبقاتی ارزیابی کرده و آن را قیام امام حسین (ع) علیه زمین‌داران فئودال و سرمایه‌داران تاجرپیشه استثمارگر و خلیفه غاصب خائن می‌دانست (Abrahamian, 1982: 490-93)

روحانی و حق‌شناس، از فعالان مجاهدین خلق، می‌گفتند: «منظور اصلی ما، ترکیب ارزش‌های والای مذهب اسلام با اندیشه علمی مارکسیسم است. ما معتقدیم که اسلام راستین با تئوری‌های تحول اجتماعی، جبر تاریخ و نبرد طبقاتی سازگاری دارد» (نجاتی، ۱۳۷۱: ۳۹۷). مجاهدین، بارها با بهره جستن از ادبیات و نمادهای مذهبی، شور انقلابی خود را عیان می‌ساختند. سعید محسن در دفاعیه‌اش، قیام خود علیه ظلم راه، به تاسی از علی (ع)، دانست (صابر، ۱۳۸۸: ۴۰-۴۳۹). بنابراین می‌توان گفت قرابت و همسازی اسلام و مارکسیسم، دال مرکزی این خرده‌گفتمان به شمار می‌آید.

۵-۲) مبارزه مسلحانه

سازمان مجاهدین متأثر از فضای سرکوب سیاسی شدید دهه ۴۰ و ۵۰، به سمت رادیکالیسم و مشی مسلحانه سوق پیدا کرد. سران مجاهدین، سرخورده از مشی مسالمت‌آمیز نهضت آزادی در برخورد با رژیم، به تأسیس این سازمان مبادرت ورزیدند و بطور جدی فعالیت‌های مسلحانه را پی گرفتند. در پیام مشترک حنیف‌نژاد و محسن خطاب به مجاهدین خلق، آمده: «هرچه دارید در کفه جنگ توده‌ای مسلحانه گذاشته و تا امحاء کامل امپریالیسم و صهیونیسم و رژیم سلطنتی ایران بچنگید» (صابر، ۱۳۸۸: ۲۰-۵۱۹).

۵-۳) مبارزه با استبداد پهلوی

تعدادی از اعضای سازمان در مخالفت با رژیم پهلوی، به زندان افتاده و حتی به اعدام محکوم گردیدند. ناصر صادق، از اعضای مجاهدین، در دادگاه تلاش برای سرنگونی رژیم را با کمال افتخار تأیید کرد. مهدی رضائی نیز در دادگاه با ذکر این نکته که سراپای این رژیم جنایت است و بی شرمی و هرزگی، هدف خود و همزمانش را انجام قیام مسلحانه علیه استبداد پهلوی، خواند (نجاتی، ۱۳۷۱:

۶-۴۰۴). سعید محسن در جلسه محاکمه خود اظهار داشت:

«در نظر شما قهرمانان ملت و از جان‌گذشتگانی چون شهدای سیاهکل و آرمان خلق و مجاهدین خلق و... اشرار محسوب می‌شوند ولی شما و طرفداران سیستم، یعنی دزدان اموال و ناموس مردم... شرافتمندند!... واقع امر این است که شما اشرارید نه ما و این ما هستیم که قیام کرده‌ایم تا سایه شما اشرار و غارتگران سرگردنه را از سر ملت کم کنیم...» (صابر، ۱۳۸۸: ۴-۴۱۳)

در استراتژی سازمان، رژیم ایران رژیمی پلیسی قلمداد شده که همه نیروهای نظامی آن، تحت سلطه پلیس سیاسی ای عمل می‌کنند که از جانب سازمانهای جاسوسی و اطلاعاتی انگلیس و آمریکا هدایت می‌شود. لذا باید جوّ پلیسی را شکست و ثبات سیاسی رژیم را از بین برد. (موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۹: ۳۶۷).

۴-۵) مبارزه با استعمار خارجی

مجاهدین خلق، موضعی منفی و مبارزه جویانه ضد نظام سرمایه‌داری و امپریالیسم جهانی داشت. چنانکه در مقاله آموزشی درون سازمانی، نوشته محسن تحت عنوان "استثمار"، به ماهیت استثمارگرانه نظام سرمایه‌داری که منجر به "چپاول و غارت حیات انسانها" می‌شود، اشاره گردیده و نظامات حاکم بر جوامع سرمایه‌داری زیرسوال می‌رود (صابر، ۱۳۸۸: ۹-۳۸۷). مجاهدین، متأثر از آموزه‌های مارکسیسم، با امپریالیسم غیریت ویژه‌ای داشت و مبارزه علیه آن را از مبارزه علیه رژیم‌های دست‌نشانده داخلی متمایز نمی‌پنداشت. در واقع، مبارزه با استبداد پهلوی را همسو با مبارزه با امپریالیسم جهانی قلمداد می‌نمود.



شکل ۵- نمایش دال مرکزی و دال‌های شناور خرده گفتمان اسلام چپ مسلحانه

بخش دوم- مقایسه خرده گفتمان های اسلام گرا

مطابق جدول شماره ۱، از میان هفت خرده گفتمان اسلام گرا تنها دو خرده گفتمان حوزوی - سنتی و حجتیه، اسلام غیر سیاسی را برگزیدند. در حالیکه پنج خرده گفتمان اسلام فقاهتی، ملی گرا، مبارز، سوسیالیستی و چپ مسلحانه ضمن پذیرش ایدئولوژی اسلام، نیز اسلام را یک مکتب جامع گرا در همه شئون تعریف نمودند. بر همین اساس با تفسیر سیاسی از اسلام، از آموزه های اسلامی برای شئون سیاسی نظیر مخالفت با پهلوی یا مخالفت با استعمار بهره جستند؛ تا آنجا که برخی از آنها شأن حکومت برای اسلام قائل شدند.

جدول ۱. نسبت خرده گفتمان های اسلام گرا با سیاست ورزی

سنتی - حوزوی	حجتیه	فقهاتی	ملی گرا	مبارز	سوسیالیستی	چپ مسلحانه
*	*					
		*	*	*	*	*

(منبع: نویسندگان)

از طرفی مطابق جدول شماره ۲، بر مبنای نظریه گفتمان لاکلاو و موفه خرده گفتمان های اسلام گرای سیاست ورز در مواردی از دال های شناور با یکدیگر شباهت داشتند اما دال مرکزی همه آنها متفاوت از یکدیگر بود. خرده گفتمان اسلام فقاهتی با ایده تأسیس حکومت اسلامی (دال مرکزی) شناخته می شود. این خرده گفتمان اگرچه قائل به اسلام سیاسی است، اما مرحله ای فراتر از آن را هدف گرفته و تأسیس حکومت اسلامی را با توجه به رسالت قشر روحانیت در تنظیم و تنسيق حیات سیاسی و اجتماعی گوشزد می کند. خرده گفتمان اسلام مبارز، اگرچه در مقطع پس از کودتا، تنها اجرای احکام شریعت را در جامعه پی می گرفت، اما در مقاطع بعدی، تأسیس حکومت اسلامی را مطرح نموده و دنبال می کرد. دلیل اصلی این امر را می توان در فقدان تجربه نظری و عملی فدائیان اسلام برای طرح حکومت اسلامی خلاصه کرد. سایر خرده گفتمان های اسلام گرا اگرچه قائل به حیات سیاسی و اجتماعی اسلام بوده و از دین سیاست گریز پیروی نمی کردند، اما تشکیل حکومت اسلامی و رسالت قشر روحانیت در زمامداری در زنجیره گفتمانی شان جایی نداشت و از این حیث، میان آنان با خرده گفتمان اسلام فقاهتی تفاوتی به چشم می خورد.

استبدادستیزی و استعمارستیزی نشانه مشترک تمامی خرده گفتمان های اسلام گرای این دوره به شمار می آید. در واقع، هر پنج خرده گفتمان سیاست ورز، با گفتمان سلطنت که بر نیزه استبداد تکیه

زده در وضعیت غیریت قرار داشته و با آن سر ستیز داشتند. همچنین تمامی آنها با استعمار خارجی و مداخله بیگانگان مبارزه می‌کنند. ملی‌گرایی، مشروطه‌خواهی و پیروی از مصدق، نشانه‌های مختص خرده‌گفتمان اسلام ملی‌گرا بود که دیگر خرده‌گفتمان‌های اسلام‌گرا به آن باوری نداشتند و از این حیث با آنها متمایز بود. ضمن آنکه خرده‌گفتمان اسلام مبارز معتقد به اصالت و اولویت اسلام در برابر ملیت بود و در وضعیت تضاد با خرده‌گفتمان اسلام ملی‌گرا قرار داشت. دو خرده‌گفتمان اسلام مبارز و اسلام چپ مسلحانه، به طور مشترک قائل به مشی مسلحانه در تقابل با حکومت وقت بودند و در این زمینه با سه خرده‌گفتمان دیگر افتراق می‌یابند. در نهایت سوسیالیسم آموزه‌ای است که خرده‌گفتمان اسلام سوسیالیستی به آن باور داشت؛ هرچند خرده‌گفتمان اسلام چپ مسلحانه مترصد تلفیق اسلام با مارکسیسم بود.

اما نکته حائز اهمیت آن بود که آنچه در فضای گفتمانی و سیاسی ایران سال‌های ابتدای انقلاب اسلامی رخ داد، همین ظرفیت خرده‌گفتمان اسلام فقهاتی بود که توانست بر نیروهای اجتماعی آن زمان تأثیر نهاده و با عرضه نشانه‌های گفتمانی خود با محوریت نشانه مرکزی "حکومت اسلامی"، بر سایر گفتمان‌های رقیب (سلطنت، ملی‌گرایی و مارکسیستی) و نیز دیگر خرده‌گفتمان‌های اسلام‌گرا، فائق آمده و موقعیت گفتمان هژمون را در فضای پس‌انقلابی به دست آورد.

جدول ۲. مقایسه نشانه‌های گفتمانی خرده‌گفتمان‌های اسلام‌گرای سیاست‌ورز

خرده‌گفتمان‌ها	دال مرکزی	دال‌های شناور
اسلام فقهاتی	حکومت اسلامی	رسالت‌گرایی قشر روحانیت / مبارزه با استبداد پهلوی / مبارزه با استعمار خارجی /
اسلام ملی‌گرا	ملی‌گرایی	اسلام سیاسی / مشروطه‌خواهی / پیروی از مرام مصدق / مبارزه با استبداد پهلوی / مبارزه با استعمار خارجی /
اسلام مبارز	مبارزه‌جویی و عملگرایی	اسلام سیاسی / مبارزه با استبداد پهلوی / مبارزه با استعمار خارجی / اولویت اسلام بر ملیت /
اسلام سوسیالیستی	سوسیالیسم	اسلام سیاسی / مبارزه با استبداد پهلوی / مبارزه با استعمار خارجی /
اسلام چپ مسلحانه	قرابت اسلام و مارکسیسم	مبارزه مسلحانه / مبارزه با استبداد پهلوی / مبارزه با استعمار خارجی /

(منبع: نویسندگان)

نتیجه‌گیری

همانطور که گفته شد گفتمان اسلام‌گرای ایرانی در دوره ۵۷-۱۳۳۲ ش مشتمل بر هفت خرده‌گفتمان مختلف می‌شود که غالب آنها به سیاست‌ورزی پرداخته و تنها دو خرده‌گفتمان مشهور و فعال در این دوره از حوزه سیاست پرهیز داشت. دو خرده‌گفتمان اسلام‌ستنی - حوزوی و اسلام‌حجتیه علی‌رغم گرایش جدی به ایدئولوژی اسلامی از ورود به عرصه سیاست اجتناب می‌کردند. در حالیکه پنج خرده‌گفتمان اسلام‌فقهاتی، اسلام‌ملی‌گرا، اسلام‌مبارز، اسلام‌سوسیالیستی و اسلام‌چپ مسلحانه کنش سیاسی را برگزیده و زنجیره گفتمانی‌شان با توجه به این رویکرد قابل مطالعه است. در واقع ملاحظه آرایش گفتمان اسلام‌گرا به صورت عام، و خرده‌گفتمان‌های مختلف درون آن بطور خاص، حاکی از آن است که غالب خرده‌گفتمان‌های فعال اسلام‌گرا پس از کودتای ۲۸ مرداد و بویژه با اوج‌گیری نارضایتی عمومی از حادثه ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ش به پتانسیل سیاسی آموزه‌های اسلامی متوسل شدند و اسلام‌سیاسی را برگزیدند. هرچند تفاوت‌های تفسیری در میان آنان در مورد ظرفیت اسلام برای حضور در سیاست وجود داشت. به نظر می‌رسد دلیل عمده گرایش به اسلام‌سیاسی را باید در اعمال اقتدار و به‌کارگیری مشت‌آهنین گفتمان مسلط سلطنت جستجو کرد؛ جایی که هیچ جایگزینی برای بروز فعالیت‌های سیاسی مسالمت‌آمیز باقی نگذاشت و بدین ترتیب، تفاسیری سیاسی و حتی بعضی قائل به مشی مسلحانه در برخورد با نظم موجود شکل گرفته و نضج یافت. در حقیقت، با نزدیک شدن به فضای انقلابی ایران در سال‌های ۷-۱۳۵۶ ش، به شکلی فزاینده تفاسیر حداقلی از دین دچار تضعیف شده و گرایش‌های دینی سیاست‌گریز افول کردند. در نقطه مقابل، با رونق و شیوع تحولات انقلابی، خرده‌گفتمان‌های سیاست‌ورز نیز اهمیت بیشتری می‌یابند.

منابع

الف- منابع فارسی

- آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی. پرونده تظاهرات ۱۵ خرداد. کدبازابی: ۲۲۰۷. سند شماره ۱۲.
- اخوان کاظمی، مسعود، صادقی، سیدشمس‌الدین و دهقانی، رضا. (۱۳۹۴)، «تحلیل نقش امام خمینی در تحقق استعلا‌ی گفتمان اسلام‌گرایی در جریان انقلاب اسلامی ایران». فصلنامه علمی-

- پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی. سال ۱۲. شماره ۴۲. صص ۹-۲۶.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۹)، *تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران (۱۳۵۷-۱۳۲۰)*. تهران: انتشارات سمت. چاپ ششم.
 - امامی، محمدمهدی. (۱۳۸۲)، *زندگینامه آیت‌الله‌العظمی سیدمحمدرضا گلپایگانی قدس سره به روایت اسناد*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
 - امیری، حکیمه. (۱۳۸۶)، *تاریخ شفاهی هیئتهای مؤتلفه اسلامی*. تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
 - بازرگان، مهدی. (۱۳۹۱)، *مجموعه آثار*. تهران، بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان. ویرایش دوم.
 - باقی، عمادالدین. (۱۳۶۳)، *در شناخت حزب قاعدین زمان*. تهران، نشر دانش اسلامی. چاپ سوم.
 - تاجیک، محمدرضا. (۱۳۷۹)، *گفتمان و تحلیل گفتمانی (مجموعه مقالات)*. تهران: فرهنگ گفتمان.
 - تربتی‌سنجایی، محمود. (۱۳۷۵)، *قربانیان باور و احزاب سیاسی در ایران*. جلد دوم. تهران: انتشارات آسیا.
 - جاسبی، عبدالله. (۱۳۷۷)، *تشکل فراگیر مروری بر یک دهه فعالیت حزب جمهوری اسلامی*. جلد اول. تهران: انتشارات مرکز علمی دانشگاه آزاد اسلامی.
 - جعفریان، رسول. (۱۳۹۰)، *جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی- سیاسی ایران (از روی کارآمدن محمدرضا شاه تا پیروزی انقلاب اسلامی)*: سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۲۰. تهران: علم.
 - حاجتی‌کرمانی، محمدجواد. (۱۳۷۰)، «حزب ملل اسلامی، خاطرات و تحلیل»، *فصلنامه تاریخ و فرهنگ معاصر*. سال اول. شماره دوم. زمستان. صص ۲۳۴-۲۰۲.

- حسن‌زاده، اسماعیل (۱۳۸۲)، «تحلیلی بر دیدگاهها و اندیشه‌های حزب ملل اسلامی». فصلنامه متین. شماره ۲۱. صص ۶۱-۹۷.
- حسینی‌زاده، سیدمحمدعلی. (۱۳۸۹)، *اسلام سیاسی در ایران*. قم: انتشارات دانشگاه مفید. چاپ دوم.
- خسروشاهی، سیدهادی. (۱۳۸۹)، *زندگی و مبارزه نواب صفوی*. به کوشش محمود خسروشاهی. تهران: انتشارات اطلاعات. چاپ دوم.
- خسروشاهی، سیدهادی. (۱۳۷۵)، *فدائیان اسلام، تاریخ، عملکرد، اندیشه*. تهران: انتشارات اطلاعات.
- خمینی، امام (روح الله). (۱۳۷۸)، *صحیفه امام*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س). چاپ اول.
- رنجبرکرمانی، علی‌اکبر. (۱۳۸۱)، *مسی به رنگ شفق (خاطرات بجنوردی)*. تهران: نشر نی.
- سمیعی اصفهانی، علیرضا و کیانی، امران. (۱۳۹۴)، «پیروزی و ناکامی گفتمان اسلام سیاسی (تجربه‌ای متفاوت در ایران ۱۹۷۹ و مصر ۲۰۱۱)». *فصلنامه سیاست*. سال ۱۳۹۴، دوره ۴۵. شماره ۲. صص ۲۶۹-۲۸۷.
- صابر، هدی. (۱۳۸۸)، *سه هم‌پیمان عشق*. تهران: نشر صمدیه.
- علامه طباطبایی و دیگران. (۱۳۴۱)، *بحثی درباره مرجعیت و روحانیت*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- علیپور گرجی، محمود. (۱۳۹۴)، *گفتمان‌های سیاسی در جمهوری اسلامی ایران*. تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- فوزی، یحیی. (۱۳۸۷)، «بررسی تطبیقی خرده‌گفتمان‌های سیاسی اسلام‌گرا در ایران قبل از انقلاب اسلامی و تأثیر آنها بر شکل‌گیری نظام سیاسی بعد از انقلاب». *فصلنامه علوم اجتماعی*. سال

۱۳۸۷، دوره ۱۵، شماره ۴۳، صص ۳۹-۸۷.

- فیرحی، داود. (۱۳۹۳) *فقه و سیاست در ایران معاصر: جلد دوم: تحول حکومت‌داری و فقه حکومت اسلامی*. تهران: نشر نی.
- مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات. (۱۳۷۸) *انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، کتاب پنجم*. تهران.
- مقدم، کاظم. (۱۳۹۰)، *خشونت قانونی: از سلطنت محمدرضا پهلوی تا پیروزی انقلاب اسلامی*. جلد اول. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س). موسسه چاپ و نشر عروج.
- منتظری، حسینعلی. (۱۴۱۶)، *ابدر الزاهر فی صلاه الجمعه و المسافر: تقریراً لابیحات سماحه آیت‌الله‌العظمی‌الحاج آقا حسین الطباطبایی البروجردی قدس سره*. قم: دفتر آیت‌الله منتظری. چاپ سوم.
- منوچهری، عباس. (۱۳۹۳)، *رهیافت و روش در علوم سیاسی*. تهران: انتشارات سمت. چاپ ششم.
- موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی. (۱۳۸۹)، *سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا فرجام (۸۴-۱۳۴۴)* خلاصه دوره سه جلدی. تهران.
- موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی. (۱۳۸۵)، *نشست تخصصی حزب ملل اسلامی*. تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- نجاتی، غلامرضا. (۱۳۷۱)، *تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران (از کودتا تا انقلاب): جلد اول*. تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا. چاپ سوم.
- نجاتی، غلامرضا. (۱۳۷۵)، *خاطرات بازرگان: شصت سال خدمت و مقاومت*. تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- نکوروح، محمود. (۱۳۷۷)، *نهضت خدابپرستان سوسیالیست*. تهران: انتشارات چاپخس.

- نهضت آزادی ایران. (۱۳۶۱)، اسناد نهضت آزادی ایران (۴-۱۳۴۰)؛ جلد ۱: بیانیه‌ها و تفسیرهای سیاسی.
- یورگنسن، ماریان و فیلیپس، لوئیز (۱۳۹۳)، نظریه و روش در تحلیل گفتمان. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی. چاپ چهارم.
- Abrahamian, Ervand, (1982) *Iran Between Two Revolutions*, Princeton University Press.
- Chehabi, H. E (1990), *Iranian politics and religious modernism: The liberation movement of iran*, Cornell University Press.
- Foran, John. (1992), *Fragile, Resistance: Social Transformation In Iran From 1500 To The Revolution*, Westview Press.